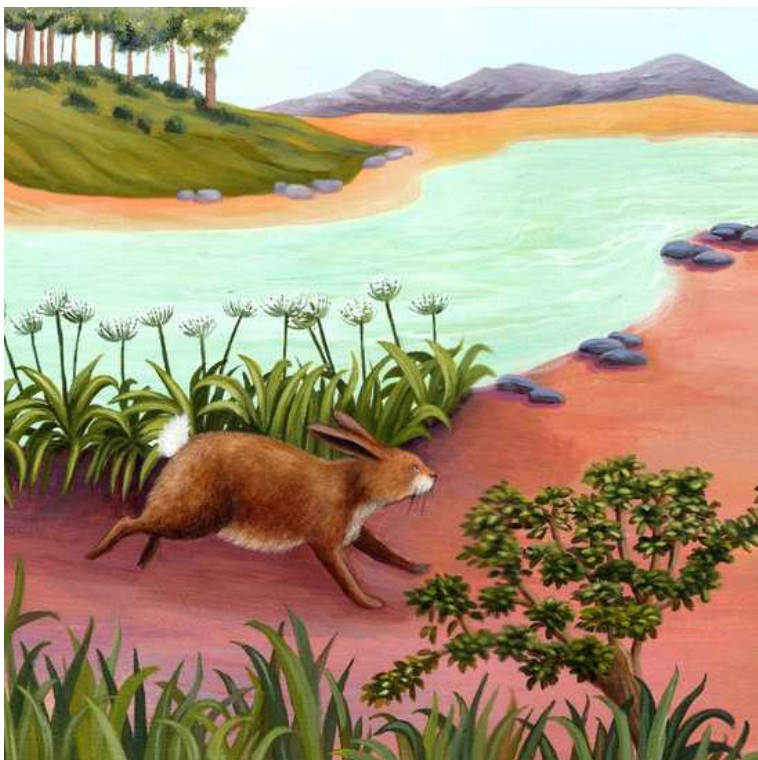


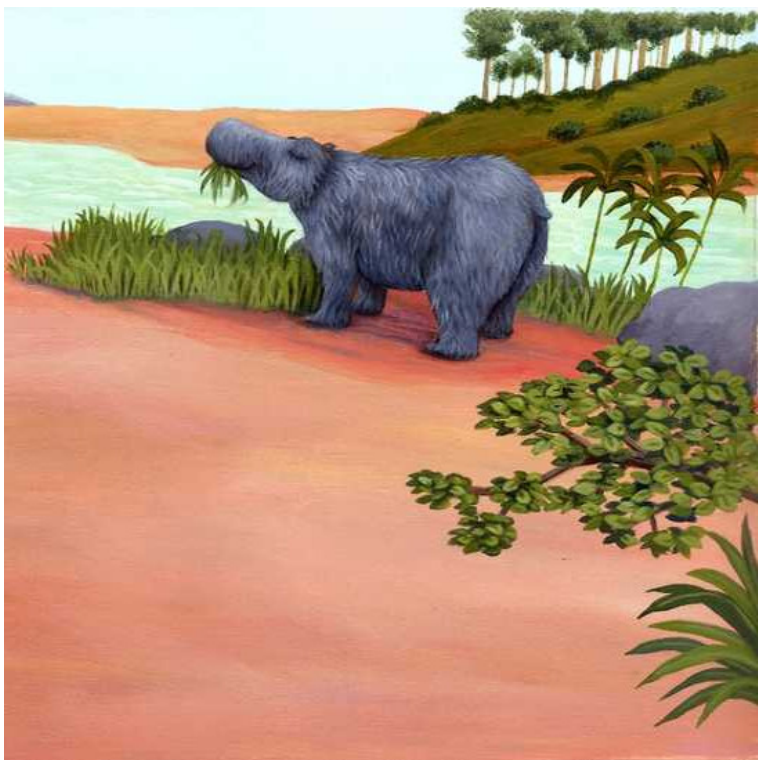
چرا گرگدن مو نداشت



- ✎ Basilio Gimo, David Ker
- 👤 Carol Liddiment
- 🗨️ Marzieh Mohammadian Haghighi
- 📊 2
- 💬 فارسی fa

پک روز، خرگوش داشت کِلر رودخِنه راه می رَفت.





گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلِپَذیرا نَج
بود.



گَرگَدَن خَرگوشی را که آنج بود نَدید وَ اِنهَقی رویِ پِیِ خَرگوش
ایسَدَد. خَرگوش شروع به جیغ جیغ کردنِ سَرِ گَرگَدَن کرد، “هَی
تو گَرگَدَن! مُتَوَجِه نیستی که رویِ پِیِ مَن ایسَدَد ای؟”



گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسفم. من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن داد زد و گفت “تو از عمد این کار را کردی! یک روز، خواهی دید! تو هیچ‌کس را این‌کارت را بدهی.”

خَرگوش رَفْتِ اَنتِ پيدا كُنْد وَ كُفْت، “بُرو، وَ قَتِي كِه گرگَدَن اَز
آب بيرون اَمَدِ اَعْلَفِ بِخورد، او را بِسوزان. او رويِ مَن چِ
گُذاشت!” اَنتِ پِشُخِ داد، “هيچِ مُشكِلِي نِست، خَرگوشِ چِن،
دوستِ مَن، مَن اَنچِه را كِه تو خواستي اَنچِم مي دَهَم.”





بَعْدًا، كَرَّگَدَن دَاشَت دُور اَز رُودخِنِه عَلفِ مِی خُورَد كِه دَلاگَهَن، اَنتَش
اُو رَا فَرَا كِرْفَت. اَنتَش زَبِنِه كِشید. شُعِلِه هِی اَنتَش شُرُوع بِه
سُوزانَدَن مِوَهی كَرَّگَدَن كَرْدَنَد.

گرگدن شروع په گریه گرد و په سمت آب دويد. تهه موهيش ډ
آتش سوخته بود. گرگدن په گریه گردنش ادامه داد وگفت،
“موهي من درآتش سوخت! همه ي موهي من گنده شد! موهي
قشنگم!”



خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود. و لا
امروز به خطِرِ ترس از آتش، گرگدن هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.






Global Storybooks

globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Marzieh Mohammadian Haghighi

